تاملی انتقادی بر کتاب بیان از دکتر سیروس شمیسا

خالدیان، محمد علی

کتاب بیان از دکتر سیروس شمسیا در زمینه‏ی تدریس بیان‏ و دانش زیباشناسی،محور کار در تمام دانشگاه‏های کشور است وآقای‏ دکتر شمسیا با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که در زمینه‏های مختلف‏ ادبیات و تحولات ادبی داشته‏اند،موفق شده‏اند درزمینه‏ی معانی و بیان،نکات تازه‏یی درباره‏ی این دانش کلیدی مطرح کنند و به حق‏ خود را در زمره‏ی یکی از دانشمندان حوزه‏ی ادبیات فارسی و سیر مطالعات ادبی معرفی نمایند.

نگارنده که خود از علاقه‏مندان به دانش زیباشناسی و فن بلاغت‏ است،از همان آغاز انتشار کتاب تدریس آن را بر عهده داشت و در طول سال‏های تدریس نکته‏هایی را که در آن مدیددر حاشیه‏ی‏ کتاب یادداشت میکرد،به امید این که فرصتی دست دهد و آن‏ها را به صورت نوشته‏یی به محضر استاد فرزانه تقدیم نماید.اکنون نکته‏یی‏ چند به محضر ایشان از طریق ماهنامه‏ی حافظ تقدیم می‏شود؛ نخستین‏وار هم خود ایشان و سپس خوانندگان اهل نظر.

1-مولف در کتاب بیان ص 158 و 159 در تعریف«استعاره‏ی‏ مصرحه‏ی مجرده»می‏نویسد:

(استعاره‏ی مصرحه‏ی مجرده فرمول آن:مشبه به+یکی از صفات(ملایمات)مشبه)

مثال:«سرو چمان»یعنی در کلام،مشبه با یکی از ملایمات‏ (قراین)مشبه(مستعار له)همراه باشد.در مثال‏های سرو چمان یا سرو خرامان،چمیدن و خرامیدن از صفات مربوط به مشبه محذوف‏ «معشوق بلند قد»هستند.از آن‏جا که به سبب قرینه فورا متوجه مشبه‏ می‏شویم به این‏گونه استعاره،مجرده گفته‏اند یعنی خالی«مجرد»از اغراق،یعنی در یکسان پنداشتن مشبه و مشبه به چندان اغراق نشده‏ است.این‏گونه استعاره فراوان و رایج است:

همی ندانی ای آفتاب غالیه موی‏ که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود

در این مثال قرینه همان ملایم مشبه است،از لفظ غالیه موی‏ متوجه می‏شویم که اولا آفتاب در معنای خود به کار نرفته است و ثانیا، مراد از آن معشوق است.

2-استعاره‏ی مصرحه‏ی مرشحه:فرمول:مشبه به+یکی از ملایمات مشبه به+قرینه‏ی خفی.

یعنی مشبه به را همراه بایکی از ملایمات خود آن مشبه به ذکر می‏کنیم.در این استعاره ادعای یکسانی و این همانی به اوج می‏رسد به این سبب است که به آن مرشحه می‏گویند،یعنی تقویت شده و قوی،مثال‏های استعاره‏ی مرشحه نسبت به انواع دیگر کم‏تر است...

نکته:پس در استعاره‏ی مرشحه برخلاف مجرده،قرینه و ملایم‏ یکی نیستند و قراین ضعیف یا ظریف و به هر حال غیر آشکار هستند، از این رو فهم استعاره‏ی مرشحه دشوار است و از این رو استعاره‏ی‏ مرشحه به سمبل نزدیک می‏شود که در آن معنای اصل لغت هم‏ ملحوظ نیست.

یادآوری این نکته لازم است که قرینه و ملایم یکی نمی‏باشند، همان‏گونه که در کتاب البلاعة الواضحه ص 91 چنین آمده است: لا یعتبر الترشیح اوالتجرید الا بعد ان تتم الاستعاره باستیفائها قرینتها لفظیه او حالیه و لهذا لا تسمی قرینه التصریحیه تجریدا و لا قرینه‏ المکنیه ترشیحا-تجرید و ترشیح بعد آن است که اساس استعاره و ارکان آن با قرینه کامل شده باشد.چه قرینه‏ی لفظی یا حالی بدین‏ سبب نمی‏توان قرینه‏ی استعاره‏ی مصرحه را تجرید و قرینه‏ی‏ استعاره‏ی مکنیه را ترشیح گوییم.اگر چیزی بعد از قرینه آمد ترشیح‏ و تجرید است،پس بنابراین دلیل می‏توان نتیجه گرفت که قرینه و ملایم یکی نیستند قرینه در تکوین و پیدایش استعاره نقش دارد و ملایم در تقسیم آن به سه قسم مجرده،مرشحه و مطلقه تأثیر دارد و نقش ایفا می‏کند و علاوه بر این همیشه به محذوف برمی‏گردد و ملایم به مذکور به عنوان مثال در آیه:

اولیک الذین اشتروا الضلاله‏ بالهدی فما ربحث تجارتهم

[یعنی آن‏ها کسانی هستند که رستگاری را فروختند و گمراهی را خریدند و این تجارتشان را سودی نیست.]

لفظ مستعار«اشتروا»است به این قرینه که ضلالت و هدایت قابل‏ خرید و فروش نیست،بلکه قابل انتخاب و گزینش و اختیار است.پس‏ مشبه به که خرید و فروش باشد ذکر شده است و قرینه آن هدایت و ضلالت است و ملایم در آن همان واژگان تجارت و سود است پس‏ نتیجه می‏گیریم که قرینه در استعاره‏ی مصرحه که همان هدایت و ضلالت باشد به محذوف که گزینش و انتخاب باشد برمی‏گردد،اما واژگان تجارت و سود ملایم‏اند به مشبه به که اشتراء(خرید و فروش) باشد برمی‏گردد و در همان بیت مشهور حافظ که مولف کتاب به آن‏ استناد کرده است.

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‏کند هم‏دم گل نمی‏شود یاد سمن نمی‏کند

واژه‏ی چمان که به معنای خرامان است به معشوق برمی‏گردد لذا قرینه است و واژگان گل و سمن و چمن که به واژه‏ی سرو برمی‏گردند ملایمند.

دلیل و برهان بر این که ملایم با قرینه تفاوت دارند و قرینه همان‏ ملایم نیست نه در استعاره‏ی مجرده و نه در هیچ استعاره‏ی دیگر، ملاک تقسیم استعاره به سه قسم مجرده و مطلقه و مرشحه است. معیا و ملاک تقسیم مصرحه به سه قسم مذکور همان ملایم است.

زیرا اگر در استعاره‏ی مصرحه‏ی ملایم به مشبه به برگردد مرشحه‏ است و اگر به مشبه برگردد مجرده است و اگر به هر دو برگردد مطلقه‏ است و یا اگر اصلا ملایم نداشته باشد،مطلقه است و طبق اصطلاح‏ قدما و اصل مسلّم منطق کلاسیک،صحت تقسیم متوقف است بر عود و رجوع مقسم در اقسام به عنوان مثال وقتی می‏گوییم کلمه سه‏ قسم است:اسم،فعل و حرف.هر کدام از اسم،فعل و حرف خود کلمه‏اند.محور تقسیم که کلمه باشد در اقسام که اسم،فعل و حرف‏ باشد محفوظ و موجود است و می‏توان به هر کدام از اسم،فعل و حرف‏ واژه‏ی کلمه را اطلاق کرد.بنابر رعایت این اصل محور تقسیم‏ استعاره‏ی مصرحه به سه قسم مذکور چیست؟

خود استعاره مصرحه و نفس استعاره‏ی مصرحه(که عبارت از حذف مشبه و ذکر مشبه به همراه با قرینه است)نمی‏تواند محور تقسیم باشد.پس محور و ملاک تقسیم چیست،معلوم و بدیهی‏ست‏ که ملاک تقسیم ملایم است و ملایم باید در همه‏ی اقسام سه‏گانه‏ی‏ استعاره وجود داشته باشد و اگر تقسیم دست است پس باید ملایم در همه‏ی اقسام آن موجود باشد،پس چرا در استعاره‏ی مجرده طبق‏ گفته شما باید ملایم نباشد.

مگر می‏شود در استعاره‏ی مجرده ملایم نباشد و یا قرینه و ملایم‏ یکی باشند و یا قرینه‏ی ملایم نیز باشد و همان‏گونه که گذشت ملایم‏ با قرینه فرق دارد و علاوه بر همه‏ی این‏ها این گفته‏ی شما (یکی بودن قرینه و ملایم در استعاره‏ی مجرده)با سخن دیگر شما در ص 163 در بحث استعاره‏ی مطلقه منافات دارد و آن بدین صورت‏ است:«استعاره‏ی مصرحه‏ی مطلقه‏ی فرمول:مشبه به+ملائمات‏ مشبه به و مشبه یعنی مشبه به را ذکر کنیم و با آن هم از ملائمات‏ مشبه به و هم از ملائمات مشبه چیزی بیاوریم،در این صورت در کلام‏ هم ترشیح است و هم تجرید و این دو یک‏دیگر را خنثی می‏کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می‏گیرد و بدین جهت به آن استعاره مطلقه‏ می‏گویند».

خود این تعریف متضمن تفاوت قرینه و ملایم است گویا در استعاره‏ی مطلقه علاوه بر قرینه که استعاره را تشکیل می‏دهد و ملایم‏ نیز وجود دارند که هم‏دیگر را خنثی می‏کنند در نتیجه استعاره به حالت‏ مطلقه درمی‏آید،و در ص 163 نیز آمده است:«استعاره‏ی مطلقه را دو نوع تعریف کرده‏اند یکی آن‏که در سطور گذشته خواندید و دیگر این‏که‏ گفته‏اند استعاره‏ی مطلقه استعاره‏یی‏ست که در آن هیچ‏کدام از ملائمات مشبه یا مشبه به نباشد.به نظر نمی‏رسد که این تعریف‏ صحیح باشد،زیرا در این صورت قرینه برای استعمال لغت در معنای‏ غیر ماوضع له در دست نخواهد بود،مثلا اگر بگوییم شیر را دیدم، نمی‏توان مدعی شد که شیر استعاره است مگر این‏که قرینه‏یی‏ بیاوریم:شیر را در جبرمه دیدم،در همه‏ی مثال‏هایی که در این مورد در کتاب‏های سنّتی زده‏اند،جای تامل است،برخی از قبیل«رأیت اسدا و عندی اسد،غلط است».

در جواب استاد باید گفت چرا غلط است؟مگر واژه‏ی اسد(شیر) در لغت برای شیر جنگلی وضع نشده است و مگر ظهور در حیوان‏ درنده ندارد؟وقتی که ظهور و تبادر در سبع دارد،همان اصالت ظهور و تبادر،ذهن را به جانب معنی حقیقی می‏برد و واژه‏ی رأیت(دیدم)یا پیش من شیری‏ست قرینه آن قرار می‏گیرد،زیرا عادتا شیر جنگلی‏ پیش کسی نمی‏نشیند پس واژگان(اسد و عندی)می‏توانند نقش‏ قرینه‏ی صارفه را ایفا کنند و در نتیجه،استعاره‏ی مصرحه‏ی‏ عادی‏ست.

3-هم چنین در ص 311 آورده‏اند:«سکاکی در مفتاح العلوم‏ نوعی استعاره‏ی دیگر مطرح کرده است موسوم به استعاره‏ی محتمله، استعاره‏یی‏ست که هم می‏توان آن را تحقیقه دانست و هم تخییلیه و این بیت زهیر را مثال زده است:

صحا القلب عن سلمی و اقصر باطله‏ و عزی افرس الصبی و رواحله

یعنی تسلی یافت خالی شد دل از دوستی سلمی و کوتاه کرد میل‏ خود را و برهنه گردانیده شد اسب‏های کودکی و شترهای سواری او.

به قول سکاکی افرس الصبی و رواحل الصبی استعاره‏ی مکنیه‏ است،شبیه به چنگال مرگ و لذا صبی به سفر تجاری تشبیه شده است‏ که ملازمات آن افرس و روامل است،خود الصلبی استعاره‏ی تخییلیه‏ است(مثل مرگ در چنگال مرگ)و نیز می‏توان افرس و رواحل را استعاره‏ی تحقیقیه دانست از اسباب و دواعی عشق».

به نظر من توجیه او دست نیست و افرس الصبی یا رواحل الصبی‏ اضافه‏ی تشبیهی‏ست و از نظر تیوری ممکن نیست که استعاره هم‏ مصرحه باشد و هم مکنیه‏ی تخییلیه،اما این دو نوع استعاره را می‏توان‏ در یک بیت به صورت جدا از هم آورد.

4-و هم چنین در ص 279 در بحث کنایه آورده‏اند:«زیرا کنایه هم‏ طبق تعریف ما همیشه به صورت عبارت و جمله است و هیچ‏گاه‏ به صورت واژه‏ی مفرد نیست.اما چون قدما به این نکته توجه نداشتند، کنایه را در مقابل مطلق استعاره بررسی کرده‏اند».

تعریف کنایه به این که همیشه به صورت و عبارت و جمله است،در مورد کنایه از جمله صادق است،اما درباره‏ی موارد دیگر کنایه این‏ تعریف درست نیست و چرا به صورت مطلقه گفته‏اند کنایه هیچ‏گاه‏ به صورت واژه‏ی مفرد نیست.پس واژه‏ی تهمتن که کنایه از رستم‏ است مگر یک واژه نیست و مفرد نمی‏باشد.پس تعریف ایشان در مورد یک قسم از اقسام کنایه درست می‏باشد و آن کنایه از جمله است.

منابع

البلاغه الواضحه،دارالثقافه،علی جارم و مصطفی امین. بیان،دکتر سیروس شمیسا،چاپ هفتم،1378.

فراخوان و پوزش

1-ماهنامه‏ی حافظ در نظر دارد به تدریج در طول 12 ماه آینده، ویژه‏نامه‏هایی برای فردوسی،بیهقی،مولوی،سعدی،نظامی و خیام و...هم‏چنین موضوعاتی مانند شعر میهنی/ملی امروز، طنز،ادبیات تطبیقی،عرفان منتشر کند.از همه‏ی همکاران‏ دانشگاهی و مطبوعاتی،صاحب‏نظران و پژوهشگران استدعا داریم که ما را با ارسال آثار خود در این خدمت یاری دهند.

2-از اهل قلم پوزش می‏خواهیم که مقاله‏های بسیاری هنوز در نوبت چاپ است،سعی می‏کنیم با نشر چند ویژه‏نامه به جبران‏ مافات بکوشیم.از اهل قلم نیز می‏خواهیم با ما شکیبا باشند.